

جنگ جهانی اول در اشعار سیاسی شوریده شیرازی

جلیل قصابی گزکوه^۱
هادی وکیلی^۲

◆ چکیده

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ ق.م/ ۱۹۱۴ م، گر چه دولت ایران اعلام بیطرفی کرد، اما دولت‌های متخاصم موضع ایران را نادیده گرفتند. جنگ جهانی بازتاب چشمگیری در ادبیات ایران، به ویژه شعر یافت و بیشتر شاعران ایرانی در زمان جنگ، غالباً از فرط مخالفت با انگلیس به آلمان گرایش داشتند، با این وجود، تک صداهای مخالفی نیز شنیده می‌شد؛ همچون شوریده شیرازی که از سیاست دولت انگلیس، قبل از جنگ و در زمان جنگ حمایت می‌کرد. پژوهش حاضر دیدگاه‌ها و نظرات شوریده را در باره جنگ جهانی اول و حمایت او از انگلیس بررسی می‌کند.

• واژگان کلیدی

ایران، جنگ جهانی اول، اشعار سیاسی، شوریده شیرازی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۸

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

ghasabian.history@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

vakili355@yahoo.com

مقدمه

با آغاز جنگ جهانی اول (1336-1332 ق. / 1918-1914 م.)، در ایران پدیده‌ای سیاسی ظاهر شد و مدتی ادامه یافت: "آلمان دوستی". این پدیده به ویژه در شعر آن زمان منعکس شده است و از میان شاعران، می‌توان از ملک‌الشعرای بهار (1369-1304 ق.) و وحید دستگردی (1361-1297 ق.) نام برد که مضامینی در زمینه جنگ به نظم در آورده‌اند. بر خلاف این گروه از شاعران، برخی دیگر و به ویژه شوریده شیرازی (1345-1274 ق.)، در اشعار خود به دفاع از سیاست‌های انگلیس، چه قبل از جنگ و چه در زمان جنگ برخاست. نخست لازم است موضوع آلمان دوستی در ایران بیان شود، سپس آراء دو تن از شاعران جریان آلمان دوستی را ملاحظه می‌کنیم؛ آنگاه دیدگاه شوریده در خلال جنگ و ماجرای حمایت وی از سیاست‌های انگلیس در ایران بررسی خواهد شد.

جنگ جهانی اول و گرایش مردم ایران به آلمان

در سده نوزدهم میلادی، حضور سیاسی - نظامی انگلیس در منطقه و جنگ‌های ایران و روس، آثار سیاسی - اجتماعی عمیقی بر جامعه ایران نهاد. حضور انگلیس در منطقه با استقرار کمپانی هند شرقی در شبه قاره هند آغاز شد (میراحمدی، 1387: 27) که نتایج زیان بار آن در هر یک از کشورهای منطقه، به شکلی خاص ظهور و نمود داشت. در ایران، حوادثی چون رفع محاصره هرات (1254 ق. / 1838 م.)، تحریک و تشویق شورش‌های داخلی مانند قیام آقاخان محلاتی (1256-1255 ق. / 1840-1839 م.)، اشغال جنوب ایران (1273 ق. / 1857 م.) و سرانجام جداسازی هرات از ایران (1273 ق.)، از پیامدهای حضور

انگلیس بود. پیش از جنگ جهانی اول، در 1907م. دو دولت انگلستان و روسیه، بر سر تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ شمالی و جنوبی به توافق رسیدند.

پس از انعقاد قرارداد 1907م. دولت روسیه نیروی نظامی خود را در مناطق شمالی ایران و دولت انگلیس قوای نظامی متشکل از سربازان انگلیسی و هندی را در جنوب ایران مستقر کردند (سایکس، 1377: 612/2). علاوه بر آن، محمدعلی شاه به دست نیروهای روسی (1327-1324ق.) مجلس شورای ملی را در 23 جمادی‌الاول 1326 ق. به توپ بست (بهار، 1371: 3/1). و در 1334ق. روسیه دولت ایران را به صراحت، به اشغال پایتخت تهدید کرد. همچنین تصرف بنادر خلیج فارس و عقد معاهدات سری با خوانین جنوب و حمله مسلحانه علیه دلیران تنگستانی (بلاد بوشهری، 1373: 39) را در برنامه نظامی خود در ایران قرار داد.

دولت روسیه در عاشورای 1330ق. به تبریز یورش آورد و ضمن کشتار بی‌رحمانه مردم، رهبران آزادیخواه آن شهر از جمله ثقه‌الاسلام تبریزی (دولت آبادی، 1387: 203/3؛ عین‌السلطنه، 1378: 3618/5) را به دار کشید. در خراسان در ربیع الثانی 1330ق. به حرم امام رضا (ع) حمله برد، مردم را قتل عام و اشیاء قدیمی و نفیس آستانه مقدسه را غارت کرد (ادیب هروی، 1327: 234/1). همه این موارد، موجب انزجار عمومی مردم ایران از متفقین در خلال جنگ جهانی اول شد. به نوشته سرپرسی سایکس، که در حوادث مربوط به زمان جنگ در ایران نقش مهمی داشت: «در میان ایرانیان یک بغض و عداوت آمیخته با خوف و ترس نسبت به روس‌ها وجود داشت [...] ولی روی هم‌رفته ما از این‌که متفق روسیه‌ی منفور بودیم، خیلی مورد تنفر واقع شدیم» (سایکس، همان: 2 / 614).

این حوادث به احساسات ضد انگلیسی - ضد روسی در میان مردم و به ویژه روشنفکران ایران دامن زد و اذهان را به جست و جوی "نیروی سوم" سوق داد؛ نیرویی که برای مقابله با دو نیروی فوق قدرت داشته باشد. با آغاز جنگ جهانی اول و ظهور آلمان به عنوان نیروی برتر در صحنه سیاسی - نظامی جهان، همه دیدگان به این قطب از جهان دوخته شد و آرزوهای خفته ایرانیان مجال بیداری یافت. به نوشته مورخ الدوله سپهر، که آن زمان (1332-1336 ق.) منشی اول سفارت آلمان در ایران بود: «در میان نسل جوان و تحصیل کرده ایران، افکار جدید پیدا شده و حس وطن، شدت یافته بود». البته سیاست پیش به سوی شرق در دستور کار روابط خارجی آلمان قرار داشت. از این رو «در هر جزیره دور افتاده و هر تخته سنگ وسط خلیج فارس یک قونسولگری آلمان سبز شده بود که فعالیت آلمانی‌ها روز به روز گسترش می‌یافت و به شعب گوناگونی منشعب می‌گردید» (سپهر، 1362: 6).

آلمانی‌ها خیلی زود متوجه افکار جدید ایرانیان شدند و کوشیدند از طریق عوامل داخلی، از این رویکرد در جهت مقاصد خویش و در ضدیت با انگلیسی‌ها به خوبی بهره‌برداری کنند. این احساسات چندان بود که گفته‌اند مردم کوچه و بازار یک دل و یک صدا «زبان به دعای امپراتور گشودند و ویلهلم دوم، قیصر آلمان را بزرگ‌ترین پادشاه اسلام خواندند» (سپهر، همان: 44-45). بنا بر گزارش شاهدان «مردم ایران کلیتاً از روس و انگلیس متنفر می‌باشند؛ فهمیده یا نفهمیده متمایل به سمت آلمان و عثمانی شدند» (عین‌السلطنه، همان: 4207/6) و طی آن به جانبداری از آلمان در مقابل قدرت‌های دیگر یعنی روس و انگلیس پرداختند.

در این زمان، نزدیک یک دهه از جنبش مشروطه می‌گذشت و شعر سیاسی با حضور شاعرانی چون سیداشرف‌الدین گیلانی، عارف قزوینی، ملک‌الشعراى بهار، وحید دستگردی و میرزاده عشقی و دیگران، رواج بسیار یافته بود. آلمان دوستی در شعر سیاسی آن روز انعکاس داشت، اما از سوی دیگر، برخی از شاعران مانند شوریده شیرازی، راهی خلاف آلمان دوستی در پیش گرفتند. در این مقاله، نخست به عنوان نمونه، به شاعرانی می‌پردازیم که به طرفداری از آلمان در شعر شهرت داشتند، از جمله ملک‌الشعراى بهار و وحید دستگردی، سپس به گرایش شوریده در حمایت از سیاست انگلیس پرداخته خواهد شد.

در شعر محمدتقی ملک‌الشعراى بهار، ندای اعتراضی به دخالت‌های دو دولت انگلیس و روسیه در ایران آشکارا بلند است. او در نشریه نوبهار نیز علیه این دخالت‌ها، مقالات تند و مهیجی منتشر کرد؛ از جمله در یکی از مقالات نوشت: "دولت روس جلوی ترقی ما را سد کرده، مملکت را بازیچه‌ی مقاصد آدم‌کشی خود کرده و هر روز اولتیماتومی و هر روز به یک اسم قشون به خاک ما سوق داده و امنیت مملکت ما را مرتفع ساخته و مملکت ما را به کلی از کار انداخته‌اند" (نوبهار، س اول، ش 18، 1329ق، 1). در پی انتشار مقالاتی از این دست، روس‌ها نوبهار را توقیف کردند. بهار در قصاید سیاسی بسیاری مانند "ایران مال شماست" و "به یاد آذربایجان" به دولت روسیه تاخت. بهار از سوی دیگر، در شماری از قصاید خود، همچون قصیده "یک هدیه ناقدانه به سر ادوارد گری" دولت انگلیس را به باد انتقاد گرفت. در میان سروده‌های بهار، قصیده بلند "فتح ورشو" نظر و احساس وی را نسبت به جنگ جهانی اول و آلمان به خوبی آشکار می‌کند (بهار، 1382: 229-230). او در این قصیده، از فتح ورشو

(1293ش. /1914م.) به دست نیروهای آلمانی سخن گفته و ضمن آنکه از قیصر آلمان با احترام یاد کرده، با لحنی تند و منتقدانه، دولت‌های انگلیس، روسیه و هم‌پیمانان آنها را در مقابل آلمان به باد انتقاد گرفته است:

قیصر گرفت خطه ورشو را	درهم شکست حشمت اسلو را
جیش تزار را یورشش بگسیخت	چون داس باغبان علف خودرو را
بلژیک شده نخجیره، سوی مغرب	قیصر فکند ولوله و غوغاء را
بشکست خصم را و به ورشو تاخت	داده نوید، راجی و مرجورا
خرس بزرگ آن که نپذیرفتی	از صید خسته و لابه و مو مورا
امروز که آفتاب جهانگیری	ز ایران دریغ دارد پرتورا
جیش تزار از چه در این کشور	بگرفته خوی مردم شبرورا

(بهار، 1382: 229-230)

علاوه بر ملک الشعراء بهار، حسن وحید دستگردی نیز با آغاز جنگ جهانی اول به طرفداری از آلمان برخاست و در اشعار خود مردم را به طرفداری از آلمان و دشمنی با روس و انگلیس ترغیب کرد (وحید دستگردی، 1346: 330-336). وی سروده‌های خود را به درآویش خوش‌آواز اصفهان می‌داد و آنها، اشعار او را با شور و اشتیاق هر چه تمام‌تر در کوچه و بازار و مساجد می‌خواندند؛ بدین ترتیب گرایش به آلمان تا عمق جامعه و در میان توده مردم پیش رفت. پس از آنکه سپاهیان روس به اصفهان رسیدند (1334ق. /1916م.)، خانه و کاشانه وحید را غارت کردند و خود او به کوه‌های بختیاری گریخت (همان، 1307: 54/1). وحید منظومه "سرگذشت اردشیر بابکان" را در باره

وضعیت اصفهان در طول جنگ جهانی اول و چگونگی دخالت انگلیسی‌ها در امور داخلی آن شهر سرود. در این منظومه به حوادث جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر 1917م. در روسیه و دیگر رویدادهای آن دوره اشاره شده است:

زمین آشوب شد جنگ جهانگیر	شد آشوب زمین خیز آسمان گیر
به گیتی آفت سرمایه داری	صلای مرگ داد و سوگواری
اروپا به این جنگ آتش افروز	ولی چون زد زبانه شد جهان سوز
شرار از باخت در خاور افتاد	در ایران آتش از پا تا سر افتاد
به گیلان روس زد شیپور بیداد	بلای ترک تاز آمد ز بغداد
بریطانی به خاک پارس زد بوق	غریور پارس ز او بر شد به عیوق

(همان، 1341: 34-35)

از مهم‌ترین اشعار وحید در جانبداری از آلمان و پاره ای حوادث جنگ جهانی اول، ترجیع‌بند "درویش یورشی" است و مسمط "نارنجک"، قصیده "مارشال هندنبرگ" که او به مذمت دولت‌های روسیه و انگلیس و بزرگداشت دولت آلمان پرداخت؛ آنگاه پیروزی‌های نظامی آلمان را بزرگ شمرد و ایرانیان را به سبب آنکه هم‌نژاد آلمانی‌ها می‌دانست، به شرکت در جنگ جهانی ترغیب کرد (وحید دستگردی، 1307: 8/1-5).

درویش یورشی

وا اسفا پای روس به خاک گیلان رسید	دست بریطانیا به فارس چه آسان رسید
یکی زجهرم گذشت یکی به طهران رسید	شیون و فریاد رشت تا به خراسان رسید

(همان: 7)

نارنجک

انگلیس آن دُهل خالی بگرفت به دوش وز میان تهی افکند در اقطار خروش
دیگ حرص و طمع روس در افتاد به جوش تا کُند آتش این فتنه به عالم خاموش

بر کشید زدل، گلیوم^۱ دوم نعره جنگ

(همان: 13)

در 19 جمادی‌الاول 1334ق. چون خبر پیروزی نیروهای عثمانی (متحد آلمان) بر ارتش روسیه در کرمانشاه، به گوش وحید شنید، به مناسبت این فتح، قصیده «نوید فتح» را سرود:

ما را نوید فتح ز کرمانشاهان رسید از نو توان به کالبد ناتوان رسید
سیل سپاه کشور ایران و جیش تُرک یکباره تا به رشت ز کرمانشاهان رسید

(همان: 116)

شوریده شیرازی

محمدتقی، ملقب به مجدالشعرا و فصیح‌الملک، متخلص به شوریده، در سال 1274ق. در شیراز متولد شد. پدرش عباس، در شعر "عباسی" تخلص داشت و گویا نَسَبش به اهلی شیرازی، شاعر دربار صفویه و صاحب مثنوی معروف "سحرلال" می‌رسید (حسینی فسایی، 1367: 1078/2؛ فرصت‌الدوله، 1362: 266؛ سدیدالسلطنه، 1362: 115). محمدتقی در هفت سالگی بر اثر بیماری آبله، نابینا شد. او «با کمی عمر

1. ویلهلم دوم، قیصر آلمان

به بسیاری هوش معروف و با نداشتن بصر، به نور بصیرت موصوف [بود] اگرچه چشمش از جهانیان بسته است، فکرتش از نه سپهر جسته، تاپای در دایره ی شاعری گذاشته، روح حکیم رودکی و شیخ ابوالعلائی معری را شاد داشت و در انشاء قطعات و قصاید طرحی خوش انداخته است» (حسینی فسایی، همان؛ فرصت‌الدوله، همان). خود شوریده هم از شباهت با ابوالعلائی معری سخن به میان آورده است:

من نه شوریده شیدایم، که اندر این عصر بوالعلائی دگر و ابن عبادِ دگر

(شوریده، 1388: 347/1)

او در نه سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی دایی قرار گرفت. شوریده از هنگام کودکی به هوش و ذکاوت جبلّی و قریحه شاعری ممتاز بود و همان موقع به تحصیل کمال اشتغال جست و از محضر علمای متبحر آن زمان، دانش اندوخت. وی خیلی زود به سرودن شعر پرداخت و تخلص شوریده را برگزید (همان: 495/1؛ امداد، 1377: 603/1). ستمگری‌های شاهزاده رکن‌الدوله، برادر ناصرالدین شاه (1313-1263 ق.)، و والی فارس در سال 1311 ق. موجب نارضایتی عمومی در ایالت فارس شد و چون شوریده، در اشعاری از او انتقاد کرد، مورد تعقیب قرار گرفت (مستوفی، 1360: 418/1). شوریده به تشویق و همراهی حسین‌قلی خان نظام مافی، حکمران فارس، به تهران سفر کرد و نزد میرزا علی اصغرخان اتابک ارج و منزلتی یافت و به ناصرالدین شاه نیز و پسرش مظفرالدین شاه معرفی شد. ناصرالدین شاه دو قریه بونجان و دُرَدانه از بلوک فارس و در نزدیکی کازرون را به عنوان صله به او بخشید و به وی لقب

مجدالشعرا و بعد فصیح‌الملک داد (آرین‌پور، 1351: 18/2؛ پرنو، 1373: 93). شوریده در اواخر 1314 ق. از تهران به شیراز بازگشت. وی در شیراز، هر هفته، عصرهای جمعه، انجمنی ادبی با عنوان «دارالادب» در خانه خود تشکیل می‌داد. از جمله فعالیت‌های ادبی انجمن مذکور، تصحیح کلیات سعدی، زیر نظر شوریده بود (امداد، 1388: 245). از آثار شوریده می‌توان به کلیات دیوان وی اشاره کرد که در دو جلد و به کوشش خسرو فصیحی در سال‌های 1389-1388 ق. منتشر شده است؛ همچنین رساله کشف‌المواد، که مشتمل بر ماده تاریخ است. شوریده کتاب نامه روشن دلان را در شرح احوال ادیبان و شاعران نابینا تألیف کرد (رشید یاسمی، 1352: 61) که تاکنون منتشر نشده است. آیینة حق‌نما از دیگر آثار اوست مشتمل بر سروده‌های مذهبی. (امداد، 1377: 604/1). شوریده در 21 مهر 1305 ش. / 6 ربیع‌الثانی 1345 ق. در شیراز در گذشت.

یکی از نخستین کسانی که به انتقاد از شوریده برخاست، سیدعبدالله بلادی بوشهری (1291-1372 ق.)، روحانی مبارز بوشهر، در زمان جنگ جهانی اول بود. بلادی بوشهری از طریق موعظه و خطابه در مجالس گوناگون به افشای اهداف استعماری انگلستان می‌پرداخت، و با مبارزان علیه انگلیس، به ویژه رئیس علی دلواری، همراهی می‌کرد. وی اخبار و اطلاعات مهم منطقه را در کمترین زمان به رؤسای دلواری می‌رساند و این موضوع، نقش مؤثری در فعالیت‌های نظامی رئیس علی دلواری داشت (بلادی بوشهری، 1373: 14). بلادی بوشهری در بوشهر علیه انگلیس سخنرانی می‌کرد و در باب ستم و تجاوز انگلیسی‌ها برای مراجع نجف نامه و تلگراف ارسال می‌کرد و اگر شخصیت‌های علمی و ادبی فارس به طرفداری از سیاست انگلیس می‌پرداختند، با ایشان نیز به مبارزه برمی‌خاست (همان: 82).

بلادی بوشهری با اشاره به نبرد کوت‌العماره (1335 ق.) و شکست نیروهای متحد در برابر متفقین آورده است:

« از طرفی دیگر، انگلیسی‌ها بعد از این به خیال تصفیۀ راه بوشهر و شیراز افتادند و از طرف عراق، بعد از فتح بغداد (کوت‌العماره) و رسیدن به موصل آسوده شدند، آنها قسمتی از اردوی خود را به طرف بوشهر فرستادند و حمله‌ای سخت بر این شهر آورده، تقابل مجاهدین از عهده قوای انگلیسی بر نیامده، متفرق شدند و انگلیسی‌ها با کمال آزادی به شیراز راه یافتند. سپس در شیراز نیرویی به نام پلیس جنوب برای امنیت راه‌های مواصلاتی ایجاد کردند. معلوم است انگلیس‌پرست‌ها در این موقع شادمان خواهند بود. شوریده، شاعر اسمراللون و مجدر و کریه‌المنظر، چون از طرف آنها کامیاب می‌شد، برای دلجویی آنها، باغچه‌ی خود را برای قشون آنها به اجاره داده و شروع به مداحی آنها کرد، از جمله مدحی که برای آنها گفته این است؛ که ذیلاً برای بقا و دوام لعن او می‌نویسم: سایکس، یکی از مأمورین لشکری انگلیس است که او را به ریاست قشون جنوب ایران فرستاده بودند، او را مورد مدح قرار داده و تبریک می‌گوید، ضمناً دولت عثمانی را توبیخ می‌نماید» (همان، 82) و می‌گوید:

کرد خرابی فارس را همه آباد
هم به دعائی کنید جان ورا شاد
خسرو ایران همیشه زنده بماناد
یارب از آفات جاودانه مصون باد
خرمن هستی خود دهد همه بر باد
غیر مکافات جمعیت، حاصل بیداد
خطه ی بغداد داد بخت خدا داد

حضرت جنرال ساکس دادِ هنر داد
با دلِ شاد ای جنوبیانِ فداکار
شاه بریتانیا، مؤید و فتاح
عمر حسین میرزای فرمانفرما
یاغی دولت خبر ندارد که آخر
خضم چو بیداد کرد، دید مکافات
مقدم کوت‌العماره بین که پس از وی

من پی تاریخ این فتوح سرودم زد سپه انگلیس خیمه به بغداد

(بلادی بوشهری، 1373: 82-83)

شوریده؛ اتحاد ایران و انگلیس

سابقه تمایل شوریده به انگلستان به سال‌ها پیش از جنگ جهانی اول باز می‌گردد. او در زمان ناصرالدین شاه، به مناسبت پنجاهمین سال جلوس ملکه ویکتوریا، ضمن قصیده‌ای پیشنهاد دوستی و اتحاد میان دولت ایران و انگلیس را مطرح کرد. وی در این قصیده از مجد و عظمت ملکه ویکتوریا در نسبت با سلاطین دیگر ممالک اروپا سخن به میان آورده است:

ملکه خطه‌ی دیار فرنگ
زده تاج و نشسته بر اورنگ
اتحادی و رای حیل‌ه و رنگ
خاصه ایرانیان مُسْتَفْرَنگ

شاه لندن، مَلِک‌نژاد مهین
سال پنجه بود کنون که بِسَر
شاه ایران و شاه لندن راست
خلق ایران بدین دو شاه خوشند

(شوریده، 1388: 1/ 323-325)

در دوره مظفرالدین شاه، به مناسبت شصتمین سال جلوس ملکه ویکتوریا در شیراز مجلس باشکوهی برگزار شد. شوریده به این مناسبت، قصیده‌ای سرود و در آن بار دیگر به مودت میان پادشاه ایران و پادشاه انگلستان اشاره کرد:

یکیست دولت ایران و انگلیس امروز	ز راه مهر و وفا، نی ز راه حيله و رنگ
دو آینه به هم افکنده عکس بی زنگار	دو پادشه به هم آورده روی بی‌نیرنگ
گر از فرنگان بد پطر و جارج با ویلیم	وگر ز ایران بد کسری و جم و هوشنگ
نبوده‌اند چو این هر دو شه که بزدايند	به عدل از رخ ملک و دل رعیت زنگ

(شوریده، همان: 325-328)

وقتی ترجمه این اشعار به دربار لندن رسید، ملکه ویکتوریا به رسم یادبود ساعتی برای شوریده فرستاد و شاعر در این باره سرود:

پیش از این تهنیتی گفتم در مجلس بال	از پی قرن جلوس ملکه ملک فرنگ
ستدش حضرت نواب و سپس ترجمه کرد	سوی لندنش فرستاد و نفرمود درنگ
نوز سی روز نرفته ملکه داد مرا	ساعتی نغز فرستاد زچندین فرسنگ
شد چون شه باز ز سیم سفر ملک فرنگ	شد عوکوس به هفتم فلک مینا رنگ

(همان: _____)

(326-331/1)

به گزارش سدیدالسلطنه مینابی (1314 ق.) در مراسم و جشن های انگلیسی ها در شیراز شوریده نیز حضور می یافت (سدیدالسلطنه، 1362: 66). گرایش شوریده به انگلیس در قالب حمایت وی از شخصیت های داخلی طرفدار سیاست انگلیس در ایران و همچنین حمایت از شخصیت های مشهور انگلیسی در جنگ جهانی اول در ایران، آشکار شده است. از سوی دیگر، او در برخی از اشعار خود به ذم اشخاص مشهور به حمایت از سیاست آلمان همچون مخبرالسلطنه هدایت پرداخت.

از جمله کسانی که شوریده مدح گفت، شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود که به طرفداری از سیاست روسیه و انگلیس شهرت داشت. شوریده و فرمانفرما به روابط حسنه و دوستانه خود اشاره کرده اند (شوریده، 1388: 41/1؛ فرمانفرمائی، 1378: 144/2). برای نمونه شوریده در مدح او سرود:

وه که از فرّخی فرّه ی فرمانفرما روضه ی فارس چو فردوس برین شد بر ما
هرکجا روی کند جیش وی، اعدا برهند بر بدان گونه که عفريت ز لاحول و لا

(همان، 161-162)

شه نَسَبُ عبدحسین حضرت فرمانفرما ای که در صف مهانت سرو سرفی است

(همان: 43)

در جریان دومین سفر فرمانفرما به شیراز، سیلی ویرانگر سد کریم‌خانی را شکست و فرمانفرما با اقدام به موقع و احداث سد بندهایی، از تخریب شهر جلوگیری کرد و شعری که شوریده در مدح وی سرود، چندی میان مردم دست به دست می‌شد و مردم آن اشعار را حفظ می‌کردند (همان: 277). در این مورد آمده است:

آن عبد حسین که حسن خوست آبادی کشورِ جم از اوست

(شوریده: همان، 43)

وقتی در جنگ جهانی اول، طوایف ممسنی به اسمارت^۱، کنسول انگلیس در شیراز حمله کردند و او زخمی شد (16 محرم 1330 ق.). گرچه به زودی بهبود یافت و به شیراز منتقل شد، اما این حادثه خشم و اعتراض دولت بریتانیا را در پی آورد (سپهر، 1362: 145؛ اوکانر، 1376: 67-68؛ هدایت، 1344: 248-249). حتی بنا بر ارزیابی اوکانر: «آقای اسمارت نزد ایرانیان عنصری مطلوب بود» (اوکانر، همان: 68). با این همه، فعالیت‌های کنسول انگلیس برای مردم شیراز از نظر شوریده "بذل عنایات" بود:

مستر اسمارت الا ای که چو من، مردم فارس همه از بذل عنایات تو شرمنده شدند
ریشه‌های غرض دولتیان در شیراز وقت قونسولی تو جمله زدل کنده شدند

(شوریده، همان، 770)

انتقاد از مخبرالسلطنه هدایت

بدیهی بود که ورود نیروهای انگلیسی به جنوب ایران، موجب تشکیل هسته‌های مردمی مقاومت خواهد شد، از این رو، اوضاع جنوب ایران، در آن ادوار، نمونه کامل بی‌نظمی و آشفتگی بود (اوکانر، همان: 68). به همین سبب، مخبرالسلطنه هدایت که به حُسن لیاقت اشتهار داشت، در اواخر سال 1330 ق. به حکمرانی فارس منصوب شد (هدایت، همان: 309). نامنی‌ها در طول مسیر، گواهی بر آشفتگی و ناپایداری اوضاع در فارس بود:

«به دلیل بروز اغتشاش و ناامنی و فقدان حاکمیت ملی در ایالت فارس، مهدی قلی هدایت، از همان ابتدای ورود خود به شیراز، در پی مرتفع ساختن مشکلات پیش روی خود جهت برقراری امنیت و آرامش، به اقداماتی از قبیل، تقویت ژاندارمری و نیروی امنیتی فارس دست داد» (اوکانر، همان: 77).

به گزارش مخبرالسلطنه، پیش از او وضع ناامنی در فارس به حدی رسیده بود که: «زیر دروازه قرآن، قاطر از زیرپای رئیس نظمیه برده بودند» (هدایت، همان: 248). مخبرالسلطنه، زمان جنگ، گرچه به ظاهر از سیاست بیطرفی ایران پشتیبانی می‌کرد، اما مشهور بود که، در نهان به آلمانی‌ها گرایش دارد. به نوشته اوکانر: «او مدتها مخفیانه علیه ما در میان مردم فعالیت می‌کرد» (اوکانر، همان: 105) چندان که انگلیسی‌ها وی را خطرناک‌ترین دشمن خود می‌دانستند. به نوشته مخبرالسلطنه: «قونسول انگلیسی مغرض است. یک سال است که جعلیات نسبت به من به تهران می‌گوید. حتی به تهران مسافرت کرد که مرا معزول کند» (هدایت: همان، 276). سرانجام با دسائس کنسول انگلیس، مخبرالسلطنه در 1334 ق. از حکومت فارس کنار رفت و حبیب‌الله خان قوام‌الملک، والی هوادار انگلیس، به سمت کفیل حکمران فارس منصوب شد (اوکانر، همان: 110؛ هدایت،

همان: 282). شوریده، در انتقاد به مخبرالسلطنه تا آنجا پیش رفت که خود را به فردوسی و مخبرالسلطنه را به سلطان محمود غزنوی تشبیه کرد:

زایران به خصوص از فارس گر ظلم چنین زاید	من دید بسی روزان ز امروز بتر خواهم
در خود همه محمود است نرزد که چو فردوسی	از طبع چو دریا من، در پاشم و زر خواهم
این مخبر اگر در فارس یک ماه دگر ماند	صد سال خرابی را من دادِ خیر خواهم

(شوریده، 1389: 223-224/2)

شوریده و جنگ جهانی

جنگ جهانی اول در نظر شوریده، «رزم عام» ی بود که همهٔ عالم از وجود آن خواهد سوخت. او به ویلهلم، قیصر آلمان (1888-1918 م.) انتقاد کرده و دولت آلمان را مسبب جنگ جهانی خوانده است:

چنین رزم عامی کز او دهر سوخت	نکردی دلم باور ای کاشکی
یکی زین همه قوم می کرد شرم	زعیسی پیغمبر ای کاشکی
کند حلم پیدا دل ویلهلم	شود سیر زین کیفر ای کاشکی

(شوریده، 1388:

481-482/1).

اما شاعران هوادار آلمان، مانند وحید دستگردی انگلیس را مسبب و محرک جنگ

می دانستند:

...که آتش افروز جنگ بریطانی است صلح و مسالمت طلب آلمان است

(وحدید دستگردی، 1311: 2/5)

شوریده در ماده تاریخی که به مناسبت صلح در پایان جنگ سرود؛ از دولت های انگلیس و فرانسه به نیکی یاد کرد. به نظر او، پادشاه انگلیس «حق پرست» بود. و با دشمن خود آلمان مماشات کرد:

این جنگ عام کافت خلق زمانه بود	دوزخ زتیپ و توپ و تفش یک زبانه بود
بر قتل نوع جرمنیان را بهانه بود	ور نه پای ویلسن اندر میانه بود
گفتا فصیح الملک به تاریخ هندسه	زاین صلح انگلیس هلا خلق زنده گشت

(شوریده، 1389: 2/387-389)

دولت عثمانی در جریان جنگ جهانی اول، ندای اتحاد اسلام سرداده بود و از این حیث، دولتمردان ایران، شماری از روشنفکران و به ویژه شاعران، از اندیشه اتحاد ایران و عثمانی دفاع می کردند، تا آنجا که در شهرها و روستاهای ایران نسبت به ترکان عثمانی احساس همدردی پدید آمده بود (سایکس، 1377: 2/614). اما شوریده به انتقاد از دولت عثمانی پرداخت:

اگر چه مسئله ی تُرک و دوستی گویند بآب و آتش ماند زسُست پیمانی

(شوریده، 1388: 1/464)

در شعر شوریده، مدح و هزل و هجو غلبه تمام دارد، تا آنجا که به قول علی اصغر حکمت که این نوع شعر: «وسیله دفاع و اسلحه زندگی او بود تا بتواند مال و جان خود را در برابر بیدادگران محفوظ نماید» (حکمت، 1305: 360).

نتیجه

با آغاز جنگ جهانی اول، ایران علی رغم بیطرفی، به صحنه جنگ کشیده شد و جامعه ایران در مواجهه با جنگ، دچار نوعی تعارض درونی بود. در این راستا شاعران ایرانی به عنوان بخشی از جامعه، به یکی از طرفین جنگ متمایل شدند. با توجه به اقدامات تجاوزکارانه انگلیس و روسیه در ایران، بیشتر شاعران در همراهی با مردم، از دولت های مذکور متنفر بودند و آنها را نکوهش می کردند. در اشعار بیشتر شاعران ایرانی، جنبه دفاع از آلمان و عثمانی آشکار بود، چندان که از آن به آلمان دوستی یاد شده است. اما از سوی دیگر، شماری از شاعران، از جمله شوریده شیرازی، قبل و بعد از جنگ و در هنگامه جنگ، پیوسته از سیاست های انگلیس حمایت می کردند. تمایل شوریده نسبت به انگلیس البته برای او نفع شخصی نیز داشت. او تمایلات خود را در قالب طرح اتحاد ایران و انگلیس، دفاع از شخصیت های همسو با اهداف انگلیس در ایران مانند فرمانفرما، حمایت و ستایش پیروزی انگلیسی ها در جنگ کوت العماره، حمایت از کنسول انگلیس در شیراز، آشکار کرده و از سوی دیگر، به انتقاد از دولت های آلمان و عثمانی و شخصیت های سیاسی طرفدار آلمان در زمان جنگ پرداخته است.

منابع و مأخذ:

- آرین پور، یحیی (1351) *از صبا تا نیما*، تهران: انتشارات فرانکلین.
- ادیب هروی (1327) *حدیقه الرضویه*، مشهد: چاپخانه خراسان.
- امداد، حسن (1377) *سیمای شاعران فارس در هزار سال (ج1)*، شیراز: انتشارات ما.
- امداد، حسن (1388) *انجمن های ادبی شیراز*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- اوکاتر، فردریک (1376) *از مشروطه تا جنگ جهانی اول*، ترجمه: حسن زنگنه، تهران: نشر شیرازه.
- بهار، محمد تقی (1371) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (ج1)*، تهران: امیر کبیر.
- _____ (1382) *دیوان اشعار*، تهران: نشر آزاد مهر.
- بلادی بوشهری، سیدعبدالله (1373) *لوايح و سوانح*، با مقدمه: قاسم یاحسینی، بوشهر: کنگره بزرگداشت رییس علی دلواری.
- پرنو، موریس (1324) *در زیر آسمان ایران*، ترجمه: کاظم عمادی، تهران: کتابفروشی علمی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (1367) *فارسنامه ناصری (ج2)*، به تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حکمت، علی اصغر (1305) «شوریده شیرازی» *مجله ارمان*: س 7، ش 6-7، صص 355-365.
- دولت آبادی، یحیی (1387) *حیات یحیی*، ج 3، مقدمه و تصحیح: مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فردوس.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (1352) *ادبیات معاصر*، تهران: ابن سینا.
- روزنامه نوبهار**، 1329 ق: س 1، ش 18، ص 1.
- زرقانی، مهدی (1384) *چشم انداز شعر معاصر ایران (چاپ دوم)*، تهران: نشر ثالث.
- سایکس، سرپرسی (1377) *تاریخ ایران*، ج 2، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (1362) *التدقیق فی السیرالطریق*، به تصحیح: احمد اقتداری، تهران: به نشر.
- سپهر، مورخ الدوله (1362) *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: انتشارات ادیب.
- شوریده شیرازی، محمدتقی (1388) *کلیات دیوان*، ج 1، به اهتمام: خسرو فصیحی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران - مک گیل.
- _____ (1389) *کلیات دیوان*، ج 2، به اهتمام: خسرو فصیحی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران - مک گیل.
- شیرازی، فرصت الدوله (1362) *آثار العجم*، تهران: انتشارات بامداد.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (1378) *روزنامه خاطرات*، ج 6، 5، به کوشش: مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- فرمانفرمائی، مهرداد (1378) *زندگی نامه عبدالحسین فرمانفرما*، ج 2، تهران: انتشارات توس.

- مستوفی، عبدالله (1360) شرح زندگانی من، ج 3، تهران: کتابفروشی زوآر.
- میراحمدی، مریم (1387) پژوهشی در تاریخ معاصر ایران «برخورد شرق و غرب در ایران 1900-1950»، مشهد: به نشر.
- وحیددستگردی، حسن (1307) ره آورد وحید، ج 1، تهران: چاپخانه فردوسی.
- _____ (1311) ره آورد وحید، ج 2، تهران: چاپخانه فردوسی.
- _____ (1341) منظومه سرگذشت اردشیر بابکان، تهران: وحید.
- _____ (1346) «دو شرح حال» مجله ارمنان: دوره 36، ش 7، صص 330-336.
- هدایت، مهدی قلی خان (1344) خاطرات و خطرات، تهران: کتابفروشی زوآر.

